

اسرائیل و ایدئولوژی صهیونیسم سیاسی

دکتر شجاع احمدوند^۱

چکیده

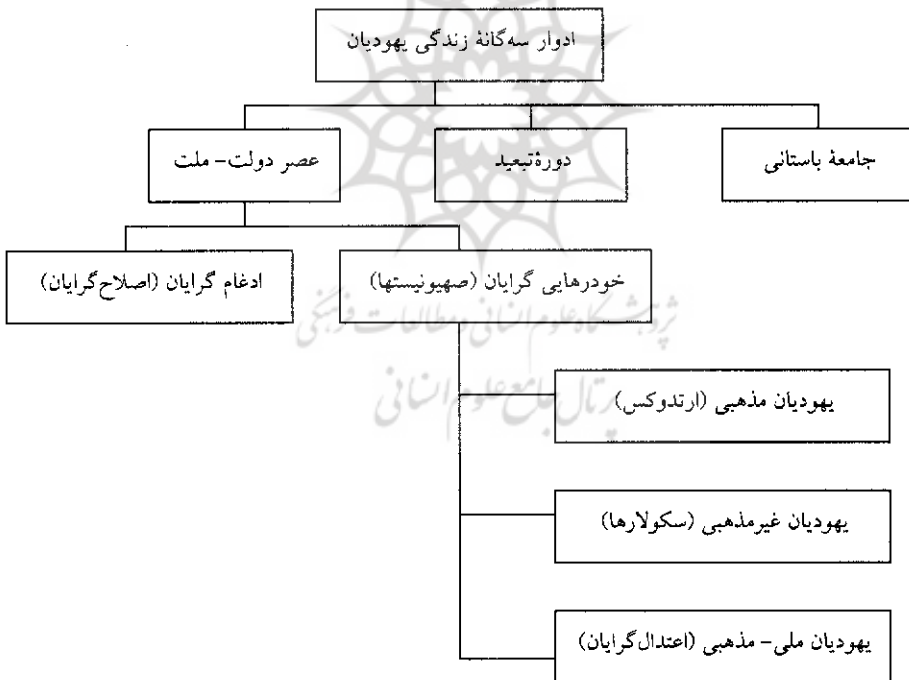
جریان سیاسی که امروزه به صهیونیسم سیاسی شهرت دارد و بخش مهمی از اندیشه و عمل سیاسی خاورمیانه را از خود متأثر ساخته و چالشهای مهمی را در بخش اصلی سرزمینهای اسلامی ایجاد کرده است، بر مبانی و بنیانهای خاص مذهبی استوار است که مؤلف می‌کوشد با توجه به داده‌های تاریخی، ابعادی از این بنیادهای فکری را روشن نماید. به اعتقاد نگارنده صهیونیسم سیاسی در اسرائیل تحقق آرمانهای توسعه طلبانه خود را در درکی ایدئولوژیک از مذهب یافت. این دولت حول باوری سیاسی از یهودیت شکل گرفت که به شدت غیر ستیز، دگرکوب و دشمن ساز است و هر آن کس که گونه‌ای فراتر یا فروتر از چارچوبهای تفکر صهیونیستی بیندیشد را «دیگری» یا «غیر» تلقی کرده و آن را مستلزم طرد و رفض جدی می‌داند. نگارنده با این چارچوب فکری ابتدا رابطه تبعیتی میان ایدئولوژی و قدرت سیاسی در اندیشه یهودیت افراطی را مورد بررسی قرار می‌دهد و سعی می‌کند نقش ایدئولوژی افراطی را در سیاستهای دولت صهیونیستی تبیین کند.

در قدم بعدی با تکیه بر مبانی تاریخی - ایدئولوژیک صهیونیسم سعی می‌کند، ریشه‌های تاریخی صهیونیسم سیاسی را در یک فرایند تبارشناسانه بررسی کند و رویکردهای مختلف آپارتایدی، ناسیونالیستی و نوستالژیک را به عنوان رویکرد مسلط در تاریخ اندیشه صهیونیستی طرح کند؛ و در نهایت با توجه به اسطوره‌های تاریخی یهودیت، قرائت صهیونیستی از این اسطوره‌ها را به عنوان مظاهری از ایدئولوژیزه کردن یهودیت از سوی صهیونیست‌ها برمی‌شمارد.

واژگان کلیدی: ایدئولوژی، صهیونیسم سیاسی، اسطوره‌های یهودیت، هالوکاست، پوگروم، انگیزسیون، دیاسپورا، اسباط گم شده

مقدمه

ادوار زندگی یهودیان را مطابق نمودار زیر به سه دوره جامعه باستانی که به دست حضرت موسی (ع) شکل گرفت، انقراض دولت یهود توسط بابلیان، و آغاز دوره تبعید و تشکیل دولت - ملت در اروپا متعاقب قرون وسطی تقسیم کرده‌اند. بعد از کنگره وستفالی و تشکیل دولت - ملت در اروپا، یهودیان پراکنده در سایر جوامع، در قالب دو گروه ادغام‌گرایان که مایل به ماندن در قالب یک اقلیت مذهبی در ملت‌های محل زیستشان بودند و به اصلاح‌گرایان شهرت یافتند، و طرفداران خود رهایی یهود که به صهیونیست مشهور گردیدند، ظاهر شدند. به سبب اهمیت صهیونیسم، در این مقاله تلاش شده است که مبانی فکری این جریان بررسی شود.



صهیونیستها یا یهودی‌گرایان سیاسی، تحقق آرمانهای خود را در درکی سیاسی و ایدئولوژیک از مذهب یافتند. با این کار، یهودیت از چارچوبه‌های مذهبی فاصله گرفت و به ایدئولوژی سیاسی مبدل شد که با استعانت از آموزه‌هایی چون قوم و سرزمین، نظامی از سلطه را تأسیس کرد که تأمل در برخی ابعاد و زوایای آن می‌تواند سیمای عمومی صهیونیسم را بنمایاند. ایدئولوژیها غالباً عده‌ای را بر مسند قدرت نگاه می‌دارند یا با جلب حمایت توده‌ها، حاکمان را در قدرت نگاه می‌دارند. علاوه‌بر این، ایدئولوژی مبتنی بر ترجیح برخی هدفها بر هدفهای دیگر است. بهره‌برداری از ایدئولوژی نیز در طیفی از ماکیاولیسم ناب و حداکثری تا ماکیاولیسم حداقلی قرار دارد؛ چه، همه رهبران سیاسی حتی اگر به مرحله قدیسان نیز برسند، ردپایی از رفتارهای ماکیاولیستی در آنها یافت می‌شود. مهم‌ترین نشانه این امر مهم این است که رهبران اگر به هدفی دل‌بستگی پیدا کنند، همواره به روش‌های عقلانی به اقتناع دیگران نمی‌پردازند.^۱

با توجه به نکات پیش گفته، پرسشی که این مقاله بر آن استوار است این که: جریان سیاسی که امروزه به صهیونیسم سیاسی شهرت دارد و بخش مهمی از اندیشه و عمل سیاسی خاورمیانه را از خود متأثر ساخته و چالشهای مهمی را در بخش عمده‌ای از سرزمین‌های اسلامی ایجاد کرده است، بر چه مبانی و بیان مذهبی استوار است؟ در پاسخ به پرسش مذکور می‌توان این فرضیه را تدارک دید که: صهیونیسم سیاسی در اسرائیل تحقق آرمانهای توسعه‌گرایانه خود را در درکی سیاسی و ایدئولوژیک از مذهب یافت. این دولت که حول باوری سیاسی از یهودیت شکل گرفت، تنها زمانی آمادگی پذیرش جماعات یا گروههای قومی و فرهنگی غیر خودی را دارد که با باورهای مذهبی آنان هماهنگ باشد. لذا، درک و فهم دولت از مفهوم شهروندی، نه تنها ادراکی رضایتی نیست، بلکه حتی در آن جا مفهوم دقیقی از ملت نیز وجود ندارد، به طوری که هر کسی می‌تواند شهروند اسرائیل محسوب شود، مشروط بر آنکه یهودی باشد.^۲

برای بررسی این فرضیه و یافتن پاسخ احتمالی به پرسش مذکور، ابتدا با استناد به آثار منکران سیاسی از منظری تئوریک، به تبارشناسی قدرت در اندیشه صهیونیستی خواهیم پرداخت. یهودیان قبل از تشکیل دولت صهیونیستی، دو دولت با ماهیت یهودی تشکیل

۱. جان پلامانتس، ایدئولوژی، ترجمه عزت‌اله فولوند (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۱۶۴.

۲. جین همپتن، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دهیمی (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰)، صص ۳۹۴-۳۹۵.

داده‌اند: نخست، حکومت یهودی یمن، که در آغاز قرن ششم میلادی در یمن تشکیل شد. دوم، حکومت یهودی خزر^۱ که از قرن هشتم تا دهم میلادی استمرار داشت. آن‌گاه، نگاهی گذرا به دور رویکرد اساسی در باب تشکیل دولت صهیونیستی خواهیم انداخت: رویکرد نخست به تدارک سرزمینی^۲ برای اجتماع یهودیان و ممانعت از بروز فجایعی چون هالوکاست، پوگرام، تبعید، آوارگی و ... اختصاص دارد. رویکرد دوم نیز به کسانی چون هرتزل، بن‌گوریون و ... اختصاص دارد که معتقد بودند علت اصلی بروز وقایع تلخ تاریخی برای یهودیان تفرق، پراکندگی و فقدان یک حکومت مستقل بوده است.

عدم انجام چنین پژوهشهایی در ایران، بیانگر آن است که، حداقل نقادی ساختار قدرت اسرائیل بجد مورد توجه قرار نگرفته است. در معدود آثاری که در ایران وجود دارد، غالباً به برخی خصیلتها و ویژگیهای عام این دولت توجه شده و از تبارشناسی عناصر مقوم و مکون آن غفلت شده است؛ به طوری که می‌توان نوشته‌های مذکور را نوشته‌هایی توصیفی دانست. نوشته حاضر سعی کرده است تا آنجا که امکان دارد روشی تحلیلی را در پیش گیرد.

۱. ایدئولوژی و قدرت سیاسی

ایدئولوژی واژه‌ای بین‌المللی^۳ است که ابتدا در فرانسه برای تحقیق و بررسی در منشأ تحول اندیشه‌های سیاسی، مذهبی، فلسفی، اجتماعی و ... بکار رفت.^۴ از معروف‌ترین پیروان فرانسوی این مکتب می‌توان به کوندیلاک^۵ اشاره کرد. این واژه بتدریج از حد مطالعه ایده‌ها فراتر رفت و مطالعه آراء و عقاید مربوط به انسان، جامعه و جهان را دربر گرفت و از درون آن مکتب‌های فکری مختلفی چون لیبرالیسم، کنسرواتیسم، آنارشیزم،

۱. به منظور اطلاع از ابعاد و زوایای حکومت خزر لطفاً رجوع کنید به: آرتور کستلر، خزران، ترجمه محمدعلی موحد، چاپ دوم (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۴). بخش اول.

2. Homeland

۳. مفهوم ایدئولوژی نخستین بار توسط دستوت دوتراسی در کتاب طرح عناصر ایدئولوژی در سال ۱۸۰۱ بکار رفت. ناپلئون بعد از آنکه متوجه مخالفت همکاران دو تراسی در فرهنگستان علوم اخلاقی و سیاسی با امپراتوری خود شد، برای تحقیر و اهانت، آنها را «ایدئولوگ» نامید. مارکس نیز به تبعیت از ناپلئون در کتاب ایدئولوژی آلمانی، ایدئولوژی را «آگاهی وارونه»، «شعور کاذب» و «فریب دوران» دانست. از نظر او ایدئولوژی عبارت بود از: «تصورات دروغین آدمیزادگان درباره خویشان».

۴. پلامناتس، پیشین، فصل ۱.

کمونیسم، سوسیالیسم، توتالیتریزم و ... بیرون آمدند. در این معنا، ایدئولوژی سیاسی، ضمن آن که دارای کار ویژه‌های تبلیغاتی بوده و به پیدایش تعهد و اطلاعات در پیروان می‌انجامد، از اصول فکری اولیه‌ای برمی‌خیزد که به عنوان حقایق مطلق پذیرفته می‌شوند.

ایدئولوژی سیاسی، از آن جا که در پی جلب ایمان و اعتقاد است، با مذهب قرابت دارد و حتی در مواردی آن را به استخدام خود درمی‌آورد. ایدئولوژی سعی می‌کند برای جلب پیروان، ظرایف و پیچیدگیهای واقعیت را انکار کرده، راه‌های ساده و بدیهی ارائه نماید.^۱ پل فولیکه این نگرش از ایدئولوژی را به مارکس نسبت می‌دهد. برخلاف هگل که ایدئولوژیها را زیرینا می‌داند، مارکس واقعیتها را زیرینا و ایدئولوژیها را روبینایی می‌داند.^۲ مارکس بر آن بود که اقتصاد دربرگیرنده مجموعه کوششهای بشر برای تملک و بهره‌برداری از ماده بوده و شالوده روابط بشری را تشکیل می‌دهد. بنابراین، بر فراز این روبناهاست که روبناهایی چون ایدئولوژی استوار می‌شود.^۳

ویلفردوپاره‌تو (۱۹۲۳-۱۸۴۸)، تأکید نظریه مارکسیسم بر زیرینا بودن اقتصاد و روبنا بودن ایدئولوژی را غیر منطبق با واقعیتهای تاریخی می‌داند،^۴ هر چند به تعبیر جان پلاماتس، بحث ذخایر ثابت و مشتقات پاره‌تو خود تأکیدی است بر نقش ایدئولوژی در تبیین تاریخ.^۵

۱. حسین بشیریه، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: اندیشه‌های سیاسی مارکسیستی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۶)، ص ۱۸.

۲. پل فولیکه، دیالکتیک، ترجمه مصطفی رحیمی (تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۲)، ص ۷۵.

۳. همان ص ۶۹.

۴. جورج ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴)، صص ۴۹-۵۰.

۵. پاره‌تو کار ویژه اصلی علم سیاست را شناخت پدیده‌های سیاسی و روابط میان آنها می‌داند، چنانچه بدون توجه به این امر تصور جامعه بهتر تنها نوعی اوهام و تخیلات فلسفی است. از نظر او، تصور جامعه بهتر قبل از آن که مستلزم شناخت انقلاب و دگرگونی باشد، مستلزم ثبات است. ثبات سیاسی نیز حاصل جمع سه عنصر است: نخست، وجود تجانس در اجتماعات بشری، رئالیتها از جمله پاره‌تو معتقدند تفاوت طبایع انسانها امری طبیعی و عادی است و عامل سیاسی این تفاوتها را زایل نمی‌کند جامعه بشری بر مبنای چنین عدم تجانسی استوار است. اگر همه افراد از حیث قدرت برابر شوند، جامعه بشری فرو می‌ریزد، چرا که مبنای آمریت و اطاعت فروپاشیده و جامعه سیاسی از میان خواهد رفت. دوم، تقسیم کار اقتصادی شرط لازم تداوم زندگی است. بدون تقسیم کار، قوام زندگی دچار اشکال می‌شود. امیل دورکهایم تکامل و پیشرفت جامعه را مبتنی بر تقسیم کار فراینده می‌داند. او معتقد است همان گونه که وجود وجدان در آدمی موجب تعادل می‌شود، جامعه نیز به سبب وجدان جمعی یا روح مشترک (common sense) در همبستگی به سر می‌برد. این همبستگی که همواره در معرض فشارهای داخلی و خارجی است، بتدریج موجب تقسیم کار فراینده و پیچیدگی مضاعف جامعه می‌شود. تقسیم کار فراینده از یک سو و رشد پیچیدگی اجتماعی از سوی دیگر، منجر به وضعیت گسیختگی یا

۲. ایدئولوژی و سیاستهای اسرائیل

مباحث مختصری که در خصوص ایدئولوژی طرح شد، سایه سنگین خود را بوضوح بر عرصه سیاستهای اسرائیل گسترانده است. اگر چه، ریشه ایدئولوژیک شدن مذهب را باید در گفتمان سنتی بویژه در عصر یهودیت کلاسیک جست‌وجو کرد؛ اما با وجود این، ملاحظات ایدئولوژیک این رویکرد در دوران گسترش صهیونیسم و افزایش شمار یهودیان در اسرائیل گسترش یافت. ریشه بسیاری از منازعات در قرائتهای خاص و انقباضی از یهودیت قرار دارد؛ قرائتی افراطی، دگرسوز و مبتنی بر طرد و نفی دیگران. اسرائیل شاهاک با پافشاری بر این نکته معتقد است که منازعات مداوم میان گروههای مختلف مذهبی یا مذهبی‌ها و غیرمذهبی‌ها، بجز در ایام جنگ یا تنشهای مربوط به مسائل امنیتی از همین مقوله نشأت می‌گیرد. او می‌نویسد:

آنومی اجتماعی (social anomie) می‌شود. در این اوضاع نیروهای گسیخته و همبسته با یکدیگر درگیر می‌شوند، اما، به سبب حرکت تکاملی جامعه و بهره‌برداری هر چه بیشتر از عقل، نیروهای گسیخته توفیق یافته و زمینه‌ساز تحول، تکامل و توسعه اجتماعی می‌شوند. سوم، وجود ترکیب متعالی از ذخایر ثابت یا غرایز (Residue)، به عنوان زیربنای زندگی اجتماعی و سیاسی و فکری انسان و مشتقات (Derivations) که مظاهر شبه عقلایی فریبنده ذخایر ثابت هستند و اغلب به شکل عقاید فلسفی، اخلاقی و دینی نمودار می‌شوند. پاره‌نو انسان‌شناسی خاص خود را بر پایه ذخایر شش‌گانه بنا می‌نهد: غریزه تلقیق، غریزه تعصب، غریزه تملک، غریزه نیاز به ابراز احساسات، غریزه جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن، غریزه جنسی. غریزه تلقیق و تعصب مهمترین این غرایز هستند. اگر غریزه تلقیق در فردی اولویت یابد، او به جمع اعداد و تألیف امور متضاد و سازش دادن دشمنان رو می‌آورد و اگر غریزه تعصب اولویت یابد، فرد حاضر به مصالحه و سازش نیست و نسبت به گروه خود وفاداری و تعصب شدید دارد. پاره‌نو به تبع ماکیاوولی شخصیت اول را روباه صفت و دومی را شیر صفت می‌نامد.

غرایز و مشتقات اغلب به توجیه نظم مستقر برای نخبگان و توده‌ها می‌پردازند. نظم موجود یا قسمتی از آن، از طریق غرایز ثابت به آنها معرفی شده، ولی چگونگی معرفی آن متفاوت است. همچنین برخی مشتقات و غرایز پایه نظم مستقر را متزلزل می‌کنند. نخبگان در گردشدن و برخی جانشین بعضی دیگر می‌شوند. پاره‌ای غرایز در برخی نخبگان و حتی برخی توده‌ها قوی‌تر از دیگران است. مشتقات نه تنها با توجه به اختلاف گروههای پذیرنده آنها، بلکه با توجه به اختلاف شرایط اجتماعی و فرهنگی نیز مختلفند. مشتقات بیشتر به منظور حفظ یا متزلزل کردن نظم مستقر و موجود پدید آمده‌اند، تا برای پیشبرد هدفهای عمدتاً غیرقابل حصول (برای منابع این پاورقی نگاه کنید به: دیوید هلد، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات روشنگران، ۱۳۶۹ فصل‌های ۸ و ۹. حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، صص ۴۸-۵۰؛ لیویس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۸، ص ۵۸).

زمانی که این کتاب را می‌نوشتیم، یعنی اوایل اوت ۱۹۹۳، برخی از عناوینی که بیشترین توجه خوانندگان مطبوعات را جلب می‌کرد، از این قرار بود: آیا اجساد سربازان کشته شده در عملیات، که از مادران غیر یهودی متولد شده‌اند، در قطعات جداگانه‌ای در قبرستانهای ارتش اسرائیل دفن خواهند شد؟ آیا مؤسسات مذهبی تدفین یهود که کار کلیه یهودیان بجز اعضای کیپوتص در انحصار آنهاست، اجازه خواهند داشت تا مطابق رسوم خود- که اجساد یهودیهای ختنه نشده را ختنه می‌کردند- قبل از دفن آنها (بدون اجازه از خانواده آنها)، این رسم را در مورد آنان اجرا کنند؟ آیا ورود گوشت غیر ذبیحه به اسرائیل که از زمان تأسیس دولت این کشور رسماً ممنوع بوده، قانوناً ممنوع است یا مجاز؟^۱

او بر آن است که موضوعات دیگری از این قبیل وجود دارد که برای یهودیان اسرائیل، حتی از مذاکرات اسرائیل با فلسطین و سوریه- علی‌رغم همه اهمیتش- بیشتر جالب توجه است. از این رو، ایدئولوژی، دشمن‌ساز دگرساز و دگرکوب است و تداوم آن، منوط به وجود «غیر» است، بنابراین، همواره در حال خلق و تولید دشمن است. نگاه ایدئولوژیک در ساختار سیاسی اسرائیل نقش مولدی برای قدرت سیاسی داشته، ابزار لازم را برای غیر ستیزی در اختیار آن کشور قرار می‌دهد.

شاهاک با تشریح شرایط سال ۱۹۷۴، (تصور دقیقی از کارویژه‌های مولدی و غیرستیزانه ایدئولوژی یهودیت را در ساختار سیاسی صهیونیستی اسرائیل ارائه می‌کند. او توضیح می‌دهد که در سال ۱۹۷۴ اسرائیل بعد از شکست محدود در جنگ یوم کیپور، برای رسمیت نیافتن سازمان آزادی بخش فلسطین تلاشی جدی به عمل آورد و برای ترغیب اردن به عدم شناسایی این سازمان، حمایت از اردنی‌های سواحل غربی رود اردن را در دستور کار قرار داد. ملک حسین، پادشاه اردن در مقابل به رسمیت نشناختن سازمان مذکور، تقاضایی عینی را مطرح کرد: برگزاری مراسم سالگرد تولد او و نصب پرچم اردن در معرض دید عموم از سوی شیخ جبری هیرون، سرکرده حامیان اردن در ساحل غربی. این درخواست که با هدف آغاز تبلیغات به طرفداری از اردن مطرح شد، با مخالفت شدید شهرک نشینان مذهبی حوالی «کیریات آرنا» که گروه اندکی نیز بیش نبودند، مواجه شد. به طوری که نخست وزیر گلدامایر و وزیر دفاع موشه دایان را به تظاهر اعتراض‌آمیز علیه این برنامه، با این استدلال که گذاشتن پرچم یک دولت غیر یهودی در سرزمین اسرائیل، مغایر

با اصل تعلق انحصاری این سرزمین به یهودیان است، تهدید کردند. آنها معتقد بودند که با توجه به این که، اصل مقدس مورد قبول همه صهیونیستهاست حکومت باید آن را بپذیرد و به شیخ جبری دستور می‌دهد که پرچم اردن در مراسم نمایش داده نشود. به هر حال، شیخ جبری که به شدت تحقیر شده بود، میهمانی را لغو کرد. اردن نیز در نشست اتحادیه عرب در «فاس» سازمان آزادی بخش فلسطین را به عنوان تنها نماینده رسمی فلسطینیان به رسمیت شناخت.^۱

از این رو، مشروعیت نظام سیاسی اسرائیل تا آن جاست که مجری سیاستهای ایدئولوژی صهیونیسم باشد. اما اگر به هر نحو، اصلاحی یا انقلابی، در میانی فکری، سیاسی و ایدئولوژیک آن خللی وارد کند، روند فروپاشی آن آغاز می‌شود. تعبیر ایدئولوژیک با خلق دائمی دشمن و کنار نهادن هر دشمن و تولید دشمن جدید خود را در یک فرایند غیرت‌ساز و دگرکوب قرار می‌دهد که بقای آن وابسته به استمرار این وضعیت است. در ادامه این فصل، برخی از مبانی فکری، تاریخی و ایدئولوژیک صهیونیسم را مورد اشاره قرار خواهیم داد؛ اصولی که برای صهیونیستها خصیلت «اسطوره‌ای» و «نوستالژیک» به خود گرفته است. فرا روی این اسطوره‌ها و نادیده انگاشتن آنها از دید صهیونیستها، منجر به طرد و سرکوب و قرار گرفتن در اردوگاه «دشمن» می‌شود.

۳. مبانی تاریخی - ایدئولوژیک صهیونیسم

یهودیان قبل از تشکیل دولت صهیونیستی، دو دولت با ماهیت یهودی تشکیل داده‌اند که در آن یهودیان نه به عنوان یک اقلیت، بلکه بر سایر اقلیت‌ها حکم رانده‌اند: نخست، حکومت یهودی یمن، که در آغاز قرن ششم میلادی در یمن تشکیل شد. هسته مرکزی این دولت را یهودیان اصیل تشکیل می‌دادند، اما حکومت یهودی در خزر^۲ که از قرن ۸ تا ۱۰ میلادی استمرار داشت. این حکومت نیز، نه حکومت یهودیان اصیل بلکه حکومت کسانی بود که بعدها مذهب یهود را پذیرفته بودند. حکومت مذکور که به حکومت خزر مشهور است، از ریشه‌های نژاد ترک و مغولی بود که در ولگای سفلی حکومت داشتند.^۳

۱. شاهاک، پیشین، ص ۱۹۱.

۲. به منظور اطلاع از ابعاد و زوایای حکومت خزر رجوع شود به: آرتور کستلر، خزرآن، ترجمه محمدعلی موحد، چاپ دوم (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۴). بخش اول.

۳. ماکسیم ردونسون، اسرائیل و غرب، ترجمه ابراهیم دانایی (تهران انتشارات خوارزمی، بی‌تا). ص ۸.

در تمام مدت نوزده قرن، این دو حکومت تنها نمونه‌هایی بودند که در آن مذهب یهود بر چیزی بیشتر از گروهی از جوامع اقلیت حکومت کرده و تبدیل به مذهب دولتی شده بود. اکنون با توجه به دیدگاه‌های موجود در باب دولت صهیونیستی، مبانی تاریخی-ایدئولوژیک آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا برخی از ابعاد و زوایای آن روشن شود.

الف) رویکرد آپارتایدی

برخی نوشته‌های موجود که از منظر قومی و نژادی به ساخت و روابط قدرت در اسرائیل پرداخته‌اند، به «رویکرد آپارتایدی قدرت در اسرائیل» شهرت دارند. این نوشته‌ها برحسب عادت، به جای بررسی عینی عناصر قدرت، سعی کرده‌اند تفسیری ایدئولوژیک و سلبی از آن ارائه دهند. یوری دیویس، از جمله نویسندگانی است که مفهوم «دولت آپارتایدی» را برجسته ساخته است. او معتقد است که صهیونیسم جنبش سیاسی مدرنی است که در واکنش به فرایند صنعتی شدن و تحول نظام اجتماعی از فئودالیسم، به سرمایه‌داری که منجر به عرفی شدن عقل و اخلاق و تفوق دو سنت اصلی تفکر مدرن غربی یعنی روشنگری^۱ و نژادگرایی^۲ شد، ظهور یافت. یهودیان اروپا روشنگری را معادل رهایی و برابری شهروندان در مقابل قانون می‌دانستند. در نهایت، جنبشی که به دنبال سکولاریسم و نژادپرستی بود، در نتیجه تحولات تاریخی به صهیونیسم سیاسی ختم شد. البته، به موازات این گرایش، جنبش نژاد پرستانه دیگری در هیأت ضدیت با یهود در قالب نازیسم، در دوران رایش سوم ظهور کرد که بررسی آن خود نیازمند فرصت دیگری است.^۳

تعامل فلسفه صهیونیسم سیاسی و نژادگرایی سکولاریسمی نوین در عرصه عمل، بویژه ضد سامی و ضد یهودی، در نوشته‌های سیاسی تاریخی و فلسفی دوران ما بعد جنگ جهانی دوم در هیأت مباحث صهیونیستی و ضد صهیونیستی انعکاس یافت. به طوری که کتاب، «ضد سامی و یهودی» سارتر و کتاب «Eichmann in Jerusalem»، اثر هانا آرنت، آثار کلاسیک این دوره به شمار می‌روند.

در منازعات نژاد پرستانه، هر دو سوی منازعه؛ یعنی صهیونیستها و ضد یهودیان در یک نقطه اشتراک داشتند و آن عدم تحمل یکدیگر بود، بویژه یهودیان احساس می‌کردند نمی‌توانند شهروندی آزاد و با حقوق برابر در جوامع غیر یهودی باشند.

1. enlightenment

2. racism

3. Uri Davis, *Israel: an Apartheid State*, (U.K:Zed books Ltd , 1987), pp. 1-4

مدافعان نظریه دولت آپارتایدی معتقدند که ساختار آپارتایدی دولت در اسرائیل، با آفریقای جنوبی متفاوت است. در آفریقای جنوبی، نظام ارزشی و ایدئولوژی رسمی، فرایند سلطه‌آمیز مبتنی بر «رنگ» را به عنوان مقوله بنیادین روابط قدرت تعیین کرده است؛ به گونه‌ای که غیریت‌سازی‌های میان سیاه و سفید اساسی‌ترین مقولات این تمایز گذاری هستند. ولی در اسرائیل بنیاد این مرزگذاری و غیریت‌سازی بر مقوله «مذهب» است و اساسی‌ترین مقولات آن یهودی و غیر یهودی هستند. بنیاد این تمایز در اسرائیل جدید از دو مجرا تکوین و تقویت می‌شود: نخست، در بیانیه‌ها و اعلامیه‌های تأسیس نهادهای جنبش صهیونیستی، بویژه سازمان صهیونیسم جهانی، آژانس یهود برای سرزمین و صندوق ملی یهود. چنانچه بیانیه آژانس یهود در این خصوص تأکید می‌کند که: «سرزمین ما دارای ماهیتی یهودی است ... آژانس بر ماهیت یهودی فعالیتهای کشاورزی تأکید می‌کند. از این رو، ضرورت دارد تا کار و تلاش مضاعفی از سوی یهودیان صورت گیرد^۱. این رویکرد هرگونه تملک و دارایی در عرصه زمین، تجارت، بازار و ... را اموری صرفاً یهودی دانسته و حق غیر یهودیان را نادیده می‌انگارد، چنانکه هر تزل در تعیین ساز و کار حضور یهودیان در سرزمین موعود و چگونگی شروع آنها برای تسخیر این سرزمین می‌نویسد:

فقیرترین افراد، ابتدا به سراغ بارورسازی خاک می‌روند و براساس یک نقشه از قبل تعیین شده ابتدا به ساختن جاده‌ها، پلها، بزرگ راهها و ایستگاههای تلگراف اقدام می‌کنند. سپس به ساماندهی رودخانه‌ها و سواحل آن می‌پردازند. آنگاه کار بر روی آنها موجب تولد تجارت می‌شود، تجارت بازارها را تسخیر می‌کند و بازارها نیز ساکنان جدید را فرا خواهند خواست^۲.

دوم، در متن قوانین مربوط به دولت اسرائیل. مثلاً زیراواهار هافتیگ، وزیر امور مذهبی و رئیس کمیته حقوق و عدالت پارلمان اسرائیل (کنست)؛ هنگام تقدیم قانون بنیادین سرزمین اسرائیل به مجلس در دفاع از این لایحه می‌گوید:

دلایل این قانون پیشنهادی این است: وجهه قانونی دادن به اصولی که دارای بنیادی مذهبی هستند. مطابق این اصل که: «زمین هرگز نباید فروخته شود، چرا که زمین از آن من

1. Ibid., p.55.

2. Herzl, *The Jewish State: An Attempt At a Modern Solution of Jewish*, Quoted in: Ibid., p.28.

است»، در جاهای متعددی علت قداست زمین و علت تجویز فروش زمین، تعلق آن به یهوه دانسته شده است.^۱

بنابراین، مطابق نظریه دولت آپارتایدی، همه چیز رنگ و لعاب قومی و نژادی خورده، قوم و نژاد برتر بر مبنای استنتاجی که از رهگذر رفتارهای ارزش داورانه از متون مذهبی صورت گرفته است، به عنوان مفهوم بنیادین دولت صهیونیستی مورد تأمل قرار گرفته است.

ب) رویکرد ناسیونالیسم

رویکرد دوم، در چهارچوب نگرشهای مارکسیستی و در تعامل و تقابل مارکسیسم با سرمایه‌داری شکل گرفته است. این رویکرد در دو وجه شوونیستی - که افراطی‌تر است - و ناسیونالیستی پدیدار شده است. وجه نخست آن که صهیونیسم را نوعی «شوونیسم خشونت طلب و ضد کارگر» می‌داند، بخوبی در آرای یوری ایوانف انعکاس یافته است. او در کتاب صهیونیسم به تبیین این نظریه پرداخته است. مطابق این دیدگاه، صهیونیسم نوین، ایدئولوژی و دستگاه کثیرالشعب سازمانها و سیاست عملی بورژوازی ثروتمند یهود تلقی می‌شود که با محافل انحصاری ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی پیمان اتحاد بسته است. از نظر ایوانف «محتوای اساسی صهیونیسم عبارت است از: شوونیسم جنگجو و ضدکارگر».^۲

براساس این رویکرد، صهیونیسم به لحاظ تاریخی در دو دوره قرون وسطی و سرمایه‌داری (جدید) تکامل یافت. در قرون وسطی بن‌مایه‌های اصلی صهیونیسم از خلال تکیه بر ویژگیهای کتاب مقدس سازمان گرفت. در این دوره، یهودیان با اشاره به این که در طول تاریخ بیش از سایر ملل رنج و صدمه دیده‌اند، به جمع‌آوری میلیاردرها، صنعت‌گران، کارگران صنعتی و ... بر مبنای کتاب مقدس به عنوان «قومی که خداوند کیفر داده و در عین حال برگزیده است»^۳ اقدام کردند. متعاقب آن، مهاجرت به لهستان و سپس به روسیه در همین دوره صورت گرفت.

۱. Ibid. , p.58.

۲. یوری ایوانف، صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی (تهران: انتشارات فرهنگ، ۱۳۵۱)، ص.۵.

۳. همان، ص. ۳۸.

در دوره دوم، یعنی عصر سرمایه‌داری در نتیجه تحولات اجتماعی چون زوال فئودالیسم، رشد طبقه کارگر در اروپا، بسط سرمایه‌داری و وقوع انقلاب فرانسه، دیوارهای قرون وسطایی «گتوهای یهود» را فرو ریخت و راه را برای جذب یهودیان در محیط‌های پیرامون چون آلمان، انگلیس، فرانسه و ... باز کرد؛ چنانکه ایوانف از قول یک دانشمند یهودی نقل می‌کند: «در سرتاسر اروپا، زوال رسوم و عقاید قرون وسطایی و بسط و گسترش آزادی سیاسی یهودیان و دست‌کشیدن ایشان از زبان یدیش (Yiddish)، به سود زبانهای ملی که در میانشان می‌زیستند و بطور کلی، جذب انکارناپذیر و مترقیانه ایشان در مردم محیط، همگام پیش می‌رفت»^۱. این آزادی ضربه سختی به یهودیت ارتدکس وارد ساخت، چرا که آنها انتظار بازگشت به فلسطین را نداشتند و حتی تأسیس یک دولت یهود را هم نفی می‌کردند؛ بطوری که آمریکا را صهیون و اشتوتگارت را اوراشلیم خود می‌پنداشتند^۲.

از نظر ایوانف، اندیشه صهیونیستی نه ناشی از تفکرات یهودیت، بلکه بیشتر متأثر از محافل استعماری بود؛ بطوری که صهیونیستها در مواردی غیر یهودیانی وابسته به محافل قدرتهای حاکم استعماری بودند و هدف آنها از اشغال فلسطین نیز، نه ویژگیهای دینی و مذهبی، بلکه مطابق نامه‌ای که در سال ۱۷۹۹ در فرانسه توزیع شد، این بود که: «این موفقیت ... ما را مالک الرقاب تجارت هند و عربستان و جنوب و شرق آفریقا؛ یعنی حبشه و اتیوپی خواهد کرد، که در آن همه طلا و عاج و احجار کریمه را در اختیار سلیمان نهادند»^۳. انگلستان در این مورد تلاش بیشتری کرد، بطوری که یکی از رهبران صهیونیست اوایل قرن گفت: «آن زمان فرا رسیده بود که اگر صهیونیستی وجود نمی‌داشت، بریتانیای کبیر آن را اختراع کند»^۴. از این رو، مطابق این دیدگاه علل ظهور صهیونیسم عبارتند از: رقابت فرانسه و انگلیس در خاورمیانه در محدوده امپراتوری رو به زوال عثمانی، تشدید مبارزه طبقاتی در اواخر قرن، علاقه اروپا به جریاناتی چون صهیونیسم که به وحدت زحمت‌کشان و همبستگی طبقاتی می‌انجامد، و تمایل زحمت‌کشان یهود به خروج از نظارت رهبران جوامعی که در آن قرار داشتند. بنابراین، موقعیت سیاسی تشکیل سازمان

۱. همان، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۴۲.

۳. همان، ص ۴۵.

۴. همان، ص ۵۰.

جهانی صهیونیسم که هدف آن ممانعت از جذب تدریجی یهودیان در کشورهای دیگر بود فراهم شد.

وجه دیگری از رویکرد ناسیونالیسم، از سوی برخی نویسندگان با نام خاص ناسیونالیسم یهودی در مقابل ناسیونالیسم عربی مطرح شد. در قرن هیجدهم، یکی از تحولات مهم اجتماعی، جایگزینی جوامع مذهبی با دولت-ملت‌ها بود. این قضیه متعاقب انقلاب فرانسه در آن کشور نمودی آشکار داشت. اعتقاد به برخی اصول خاص، انجام مراسم ویژه، تعلق خاطر به جامعه مذهبی و ... اصول مناسبی برای شکاف افتادن میان ملت‌ها نبودند. بر همین اساس، در فرانسه یهودیان مثل سایر مذاهب، فرانسوی خوانده می‌شدند، نه یهودی!

اروپا و آمریکا نیز این راه حل فرانسه را که مطابق آن گروه‌های مذهبی در چارچوب آئین مذهبی خود می‌توانستند عبادت‌های خاص خود را نیز انجام دهند، پذیرفتند. در این اوضاع دیگر کسی به خاطر عقاید مذهبی مواخذه نمی‌شد. تا اینجا مسئله «قوم یهود» به شکل اولیه معتبر بود، اما این نگرش تجدید ساختار شد، بطوری که جذب و تحلیل فرهنگی یهودیان در جوامعی که در آن بودند، توفیق یافت.

یهودیان نیز به سبب آن که منطق جدید، موجب رهایی آنها از داغ ننگ یک اقلیت بی‌حق بودن می‌شد راضی بودند؛ هر چند این جذب و تحلیل یهودیان در اجتماعات بزرگتر، همواره با تهدیداتی مواجه بود، بویژه وقتی که مهاجران مایل به حفظ نظم سنتی، وارد کشورهای جدید می‌شدند، جذب آنها در کشور جدید به سبب تعارض فرهنگ خود، با فرهنگ جامعه جدید موجب خطرات جدی می‌شد.

نمونه‌هایی از مشکلات پیش‌روی جذب در جامعه جدید بدین شرح بود:

۱. مبارزه ضد سامی بیسمارک در سال ۱۸۷۹: جیمز بارکر که این مبارزه را نوعی سلاح سیاسی علیه مخالفان می‌داند، بر آن است که مکتب ضد سامی با یهودیان واقعی کاری نداشت. این مکتب که طرفدار صنعت بود و میانه خوبی با آزادی خواهی نداشت، طرفدار جدایی مذهب از سیاست بود. بنابراین، نمی‌توانست اجازه دهد که یهودیان مذهبی در جامعه آلمان به فعالیت مذهبی در عرصه اجتماع پردازند و به رأی‌دهندگان خود توصیه می‌کرد که امور پست، نازل و مورد نفرت اجتماعی را برچسب یهودی بزنند. از این‌رو،

تلاش دولت آلمان برای مندرج کردن یهودیان در سیاست امپراتوری آلمان، از جمله خطرات جدیدی بود که یهودیت را در آن مقطع تهدید می‌کرد.^۱

۲. مبارزه ضد سامی الکساندر سوم تزار روس: در سال ۱۸۸۱ الکساندر دوم، تزار روس توسط انقلابیون یهودی کشته شد. بر همین اساس دولت تزار مکتب ضدسامی را به عنوان سلاحی سیاسی علیه عقاید یهودیان به کار گرفت؛ جنبشی که در تاریخ به «پوگرام‌ها» مشهور شد. اما یهودیان در مقابل این فشارها، واکنشهایی از خود نشان دادند: در مواردی صرفاً به امید رفع این توفانها واکنش محدودی نشان دادند؛ در مواردی به تغییر فرهنگی و جذب در ملت‌های جدید رو آوردند؛ در برخی شرایط به جنگ علیه مکتب ضدسامی پرداختند و در نهایت نیز، عکس‌العمل ناسیونالیستی آنها در قالب صهیونیسم سیاسی انعکاس یافت. ماکسیم رودنسون می‌گوید: عکس‌العمل ناسیونالیستی اخیر صهیونیسم سیاسی بود که بوسیله تئودور هرتزل، روزنامه‌نگار وینی که کاملاً در فرهنگ غرب جذب و تحلیل شده بود، بنیان‌گذاری شده بود. هرتزل که در تظاهرات عوام‌الناس فرانسه علیه «دریفوس» به وحشت افتاده بود، در سال ۱۸۹۶ بر بی‌قراری تمام کتاب «یک دولت یهود» را منتشر کرد. در این کتاب او خود را به عنوان فردی معرفی کرد که به ناسیونالیسم گرائیده و با ضد سامیان بر سر این تشخیص و دریافت که یهودیان اروپا عناصر بیگانه هستند و اغلب جذب و تحلیل شده‌اند و در نتیجه هرگز جذب و تحلیل نخواهند شد، سر موافقت نشان داد. او معتقد شد که یهودیها قومی را، ملتی را تشکیل می‌دهند، چاره این وضع در عزیمت آنها، در تملک یا موطن است.^۲

این که این جمعیت در کجا استقرار یابند، برخی از آرژانتین، برخی از فلسطین و برخی از مکانهای دیگر سخن گفته‌اند. یکی از ویژگیهای منفی عصر تجدد، خصلت غیر ستیز و دشمن‌ساز آن است که جهان را به دو قطب تمدن و توحش تقسیم می‌کند و حوزه اروپای غربی، منطقه متمدن، و خارج از آن حوزه غیر متمدن تلقی می‌شود و امکان استعمار آن وجود دارد. شاید علت اعتناء به جمعیت بومی سرزمین باستانی فلسطین را بتوان در همین

1. James Parks. *Antisemitism, An Enemy of the People*. (U.K: Penguin Books).

۲. رودنسون، پیشین، ص ۱۳.

رابطه غیرسازانه موج نخست تجدد یافت. هرتزل بخوبی این رابطه غیرسازانه را ترسیم کرده، می‌نویسد: «ما در آن جا باید بخشی از برج و بارو و استحکامات اروپا را علیه آسیا تشکیل دهیم، و یک برج دیدبانی تمدن علیه وحشی‌گری بسازیم»^۱.

ج) رویکرد گذشته‌گرا و نوستالژیک

سرانجام سومین رویکرد را می‌توان ترکیبی از گذشته‌گرایی مذهبی و نوستالژی تاریخی به دوره‌ی ما قبل فشارها و صدمات و آسیب‌های اجتماعی یهودیان دانست. رویکرد نوستالژیک، اندیشه‌ی سیاسی صهیونیسم را بر برخی اسطوره‌ها، تاریخی استوار می‌داند که روح و جوهر اصلی آنها ادعای مظلومیت و آوارگی است. این رویکرد با الهام از آموزه‌های مذهبی، برخی رنج‌ها و صدمات تاریخی را زمینه‌ساز قرائتی ایدئولوژیک می‌داند؛ به طوری که از سده‌ی پانزدهم به این سو، این اسطوره‌ها توسط الیگارش‌ی یهودی احیاء و به ایدئولوژی توسعه‌طلبی ماوراء بحار یهودیان مبدل شد. این رویکرد، با اشاره به حداقل شش اسطوره که بنیان اندیشه‌ی سیاسی صهیونیسم را تشکیل می‌دهند، بر آن است که آرزوی اصلاح وضعیت پیشین در این اسطوره‌ها، یهودیان را به سوی تأسیس نظامی که در آن زمینه‌ی تجدید این فشارها و صدمات تاریخی فراهم نشود، رهنمون ساخته است. اسطوره‌های مذکور، در این مقاله عمدتاً براساس تحقیق پنج‌جلدی عبدالله شهبازی با عنوان زرسالاران یهودی و پاریسی استنتاج شده‌اند. البته، او خلاصه‌ای از اندیشه‌ی مطروحه در این تحقیق را در مقاله‌ای ارائه کرده که در این مقاله به قدر میسر از آن استفاده شده است.^۲

نخست، اسطوره‌ی ده سبط گم شده‌ی بنی اسرائیل

در بررسی تاریخ تحول دولت اسرائیل، نخستین بحث به ساخت و روابط قدرت در قوم بنی اسرائیل اختصاص دارد. قوم بنی اسرائیل با توجه به دوازده فرزند یعقوب، فرزند حضرت ابراهیم متشکل از دوازده سبط یا قبیله بود که مجموعاً قوم واحدی را تشکیل می‌دادند. در سال ۹۲۸ ق.م. این قبایل به دولت تقسیم شدند. دولت شمال به رهبری سبط افرائیم و خاندان یوسف، دولت افرائیم به مرکزیت سامویه را تأسیس کردند که ۲۰۸ سال استمرار داشت و به سبب هماهنگی دولت آرامی دمشق و دولت کنعانی (فتیقی) صور و

1. Herzl, op. cit, p. 29: Quoted in:

۲. عبدالله شهبازی، پیتانهای اندیشه‌ی سیاسی یهود، در پژوهش صهیونیست، کتاب دوم، به کوشش محمد احمدی (تهران: مرکز

صیدا، موفقیت برجسته‌ای را به مرکز بیت‌المقدس تشکیل داد. با شروع توسعه طلبی امپراتوری آشور به سمت غرب، دولت یهود رویه‌ای خائنانه علیه قبایل ده‌گانه شمالی بنی‌اسرائیل و دولت آرامی دمشق در پیش گرفت و خود را به دمشق نزدیک کرد، و در سال ۷۳۲ ق.م دمشق را اشغال و در ۷۲۰ ق.م به حیات دولت افرائیم پایان داد. تعدادی از مردم به بخش شرقی دولت آشور به اسارت رفتند، و بخش بزرگتری از آنها بصورت اسیر و برده زیر یوغ و سلطه دولت بیهوده قرار گرفتند.^۱ بعدها در متون تلمودی، مفاهیم غلام عبرانی و کنیز عبرانیه قابل مشاهده هستند.

یهودیان در قرن دوم میلادی این مسئله را به اسطوره «ده سبط گم شده بنی اسرائیل» تبدیل کردند، یعنی سرنوشت شوم و مظلومیت قبایل ده‌گانه بنی اسرائیل را که یهودیان در آن نقش داشتند، به سود خود مصادره کردند و مدعی شدند که در جریان حمله آشور، تمامی ده قبیله به اعماق امپراتوری آشور فرو رفته، در آن گم شدند. این نخستین اسطوره‌ای است که اندیشه و فرهنگ سیاسی یهودیت جدید را تشکیل داده است. در طی جنگ‌های صلیبی و در قرون شانزدهم و هفدهم از این موضوع به عنوان یک انگیزه قومی مذهبی برای تحریک مسیحیان اروپا به چنگ علیه عثمانی یا تحریکات استعماری در قاره آمریکا استفاده شد.^۲

یکی از اهداف سیاسی که صرف‌نظر از صحت و سقم این موضوع، بشدت پیگیری می‌شود، تلاش برای پا فشاری این مسئله است که یهودیان، دچار دلنگی و احساس نوستالژیک برای اعاده دوره ما قبل فروپاشی این اسباط هستند. بنابراین سعی می‌کنند این احساس را تقویت کنند که: اولاً استقرار آنها در یک منطقه مستقل جغرافیایی امری کاملاً ضروری است؛ ثانیاً، بهره‌مندی از یک دولت مستقل که همه تصمیمات و سیاستهای آن

۱. عبدالله شهبازی، *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران* (جلد اول). غارتگری ماوراء بحار و تمدن جدید

غرب، یهودیان و الیگارش‌ی یهودی (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷). صص ۳۲۹-۳۶۶.

۲. در این باره توجه به حوادث تاریخی زیر می‌تواند مفید باشد: الف) داستان دیوید روبینی یهودی در اوایل قرن شانزدهم علیه عثمانی و ادعای فرماندهی کل ارتش گمشده بنی‌اسرائیل و برقراری پیمان اتحاد پاپ کلمنت هفتم با او علیه مسلمانان و سفرهای مکرر به شهرهای ایتالیا و ایجاد غوغا و شور دینی یکی از نمونه‌های این سوء استفاده است. ب) اسحاق لاپیدر، متفکر سیاسی یهودی الاصل فرانسوی بر ضرورت یافتن اسباط گمشده برای تجدید قوم بنی اسرائیل ساکن و اتحاد یهودیت و مسیحیت علیه اسلام تأکید کرده است. ج) در قرن هفدهم اسطوره اسباط گمشده و مسیح‌گرایی (هزاره‌گرایی) یهودی تأثیر زیادی بر جای نهاد. مناسب‌بن اسرائیل ساکن آمستردام در گسترش این جریان تأثیر داشت.

رنگ و بوی مذهبی داشته باشد، لازمه استمرار حیات آنهاست و ثالثاً، دولت مذکور باید بر پایه غیرسازی و دگر ستیزی ویژه‌ای استوار باشد که هیچ حقی برای غیر یهودیان در سرزمین موعود قایل نباشد. از این روست که این موضوع، یکی از پایه‌های فکری، تاریخی و ایدئولوژیک دولت یهود به شمار می‌رود.

دوم، اسطوره تبعید یهودیان به بابل

یک‌صدوپنجاه سال بعد از فروپاشی دولت افرائیم و اقتدار یافتن امپراتوری آشور، اتحادی پارسی-کلدانی یا ایرانی-بابلی شکل گرفت و به حیات سیاسی آشور پایان داد. ازدواج پادشاه بابل، بخت‌النصر با امتیس دختر هووخشتر، پادشاه ماد ایرانی این اتحاد را تحکیم کرد. از سوی دیگر، دولت کوچک یهود منصوب بخت‌النصر شده؛ به طوری که دولت خراج‌گذار دولت بابل شد. سه سال بعد مصری‌ها مجدداً اتحادی علیه ایران و بابل تشکیل دادند و دولت‌های کنعانی و یهود را وارد آن کردند. اما در ۵۹۸ ق.م. اتحاد ایران-بابل به آنها حمله کرده، پادشاه مصر را به بابل انتقال دادند. در میان سایر تبعیدیان نام یهوایکین، شاه جوان دولت و مادر مقتدرش، نحوشطا نیز وجود داشت. بخت‌النصر با ورود به اورشلیم خاندان سلطنتی یهود را بر کنار نکرد، بلکه صدقیا عموی شاه یهود را به عنوان نایب‌السلطنه برگزید. یهودیان تبلیغ بسیار زیادی روی مسئله انتقال به بابل کرده، آن را آوارگی و تبعید به بابل خوانده‌اند.^۱

بعد از مرگ بخت‌النصر و سه پادشاه بعد از او، نبونیدوس حاکم شد قصد داشت دین مردم بابل را تغییر دهد. از سوی دیگر، اختلافات پارسها و مادها موجب کاهش نفوذ ایران در بابل و افزایش نفوذ مصر در آنجا شد، به طوری که نبونیدوس با مصر علیه ایران متحد گشت. اما در بهار ۵۳۹ ق.م. ایرانیان به فرماندهی کوروش هخامنشی به بابل حمله کرده، نبونیدوس را از قدرت خلع کردند. از این رو، آنها کوروش را «ناجی بابل» دانسته‌اند، زیرا از ظلم نبونیدوس خسته شده بودند. این ماجرا نیز در تاریخ‌نگاری یهود با عنوان تبعید یهودیان به بابل، نقطه عطفی در تاریخ یهود به شمار می‌رود. در این الگوی تاریخ‌نگاری تبعید به بابل دومین مظلومیت بزرگ تاریخی یهودیان بعد از انهدام قبایل ده‌گانه شمال به وسیله امپراتوری آشور محسوب می‌شود.^۲

۱. شهبازی، پیشین، صص ۳۴۸-۳۵۷.

۲. همان، ص ۳۵۰.

این اسطوره نیز مانند اسطوره قبلی در جهت ایدئولوژی کردن یهودیت مورد استفاده صهیونیستها قرار گرفت. آنها استقرار در سرزمین کنعان را بخشی از «حقوق تاریخی» خود دانسته، سرزمین فلسطین را کانون تاریخی یهودیان تلقی کرده‌اند. مفهوم حقوق تاریخی دائماً در تبلیغات صهیونیستی با وعده سرزمین همراه شده است، به طوری که مطابق این تبلیغات برای اسرائیلیان، حق الهی مالکیت و استیلا بر فلسطین استتاج شده است.^۱ از این رو، از هر مسئله‌ای برای توجیه استقرار خود در سرزمین فلسطین بهره‌برداری کرده‌اند. مسأله تبعید به بابل و ضرورت بازگشت به کنعان نیز از همین زاویه قابل بحث و بررسی است.

سوم، اسطوره دیاسپورا یا آوارگی یهودیان

بر مبنای این اسطوره، صهیونیستها معتقدند در سال ۷۰ میلادی رومی‌ها معبد سلیمان را به آتش کشیدند و یهودیان را از بیت المقدس و ایالت یهودیه بیرون کردند و دورانی طولانی آغاز شد که آن را دیاسپورا^۲ یا دوران تبعید آوارگی و پراکندگی می‌نامند که تا به امروز نیز ادامه دارد. البته، برخی محققان، از جمله آلن میلر خاخام آمریکایی، دیاسپورا را دوران تکوین و پیدایش یهودیت جدید از اواخر اول میلادی دانسته‌اند؛ یعنی یهودیتی که زیر رهبری الیگارشی خاخامی و براساس فقه تلمودی به عنوان یک سازمان جهان وطنی عمل می‌کند.^۳

داستان این اسطوره نیز چنین است که در زمان ظهور عیسی مسیح (ع)، اشرافیت یهود و روحانیون یهودی که به دو گروه صدقیون (کاهنان) و فریسیون تقسیم می‌شدند، پیوند نزدیکی با کانونهای حاکم بر امپراتوری روم داشتند. از سال ۶۳ ق.م. در زمان سلطه امپراتوری روم بر سرزمین یهودیه، در میان اشراف یهودی گروهی پیدا شدند که نسبت به رومیها بشدت گرایش نشان می‌دادند؛ به طوری که حتی نامهای رومی بر خود می‌گذاشتند. آنها به دلیل پیوند با جولیس سزار به قدرت رسیدند و بعدها در جنگهای ایران زمان اشکانی با روم خدمات اطلاعاتی و نظامی زیادی به روم کردند؛ به گونه‌ای که جولیس

۱. روزه گارودی، ماجرای اسرائیل، صهیونیسم سیاسی، ترجمه منوچهر بیات مختاری (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴)، ص ۴۰.

2. Diaspora

3. H.H.Ben sosson (eds), A History of the Jewish People , (U.S.A: Harvard University Press, 1976). P.224.

سزار به یهودیان مستقر در سراسر امپراتوری روم علاقمند شده، آنان را متحدان ارزشمند خود می‌دانست.^۱ بدین ترتیب، یهودیان به یکی از کانونهای مقتدر سیاسی در روم تبدیل شدند و بر همین اساس، می‌توان گفت که از نیمه سده اول قبل از میلاد پیوند یهودیان با سیاست روم به اوج خود رسید.

در این دوره، بویژه در آستانه ظهور مسیحیت، مردم تابع دولت یهود در سرزمین فلسطین، با عنوان یهودی شناخته می‌شوند. آنان پیرو دینی بودند که رومی‌ها آن را دین یهود می‌نامند، بنابراین آنها را نباید یهودی به مفهوم قومی و نژادی دانست. اما بتدریج که فرایند یهودی کردن اجباری در برخی مناطق چون اردن آغاز شد؛ مجموعه‌ای از نظر قومی و دینی ناهمگون پدیدار شد که در درون آنها دو گرایش سیاسی صدوقیون و فریسیون و یک گرایش مذهبی یسنی‌ها شکل گرفت. صدوقیون تداوم کهنانت سنتی قبیله (کهینم)؛ فریسیون بیانگر روحانیت جدید یهودی (خاخامیم)؛ و یسنی‌ها تداوم سنن پیامبران انقلابی چون حضرت موسی، اخیاء شیلونی و ایلیا و از میاءنبی؛ همان سنتی که در آستانه ظهور عیسی، آئین موسوی را تبدیل به یک جنبش انقلابی عظیم کرد.^۲

باری، هیروود مقتدرترین اشراف یهودی رومی‌گرا بود که مصادف ظهور عیسی از طرف امپراتور روم به عنوان شاه یهودیه منصوب شد. خاندان سلطنتی هیروود و اشراف و روحانیون یهودی (صروقیون . فریسیون) به مقابله جدی با مسیحیان اولیه برخاستند؛ به طوری که غایت این تندروری به مصلوب کردن عیسی مسیح انجامید. این تندروری‌ها تا حدی بود که موجب اعتراض دولت روم شد. بنا به گزارش جوزفوس فلاویوس (۱۰۰-۳۸م)، مورخ یهودی، در فاصله سال‌های ۶۶ تا ۷۳ میلادی، موجی از ناآرامی تمام سرزمین فلسطین را فرا گرفت و بیت‌المقدس به تصرف مردم در آمد. تقابل جدی میان مردم و اشراف و روحانیون یهودی نمودار شد، گروهی از مردم به معبد سلیمان پناه بردند و در این درگیری معبد تخریب شد و به همین دلیل:

تاریخ‌نگاری یهود، حادثه معبد سلیمان، در سال ۷۰ میلادی را به نقطه عطف دیگری در تاریخ قوم یهود بدل ساخته و آن را سرآغاز تبعید دوم یهودیان می‌شمرد. دوران پس از این

1. Ibid., p.224

۲. شهبازی، جلد اول، پیشین، صص ۳۹۰-۳۹۱.

حادثه، دیاسپورا (دوران تبعید، پراکندگی و آوارگی) نام می‌گیرد و دورانی است که تا به امروز تداوم دارد. این سومین نقطه عطف در تاریخ قوم یهود است. دو نقطه عطف پیشین «گم شدن اسباط ده‌گانه و تبعید بابل اند».

صرف نظر از صحت و سقم، این اسطوره به عنوان یکی از مبانی فکری و سیاسی یهودیت در دوره‌های مختلف تاریخی، در جهت سیاسی کردن یهودیت مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. از نظر یهودیان این حادثه سرآغاز شروع دوره‌ای از آوارگی و بی‌خانمانی است که نوعی نوستالژی دائمی بازگشت به این سرزمین و بازسازی معبد را در دل یهودیان نگه داشته است. البته، بنظر برخی مورخان، در برخی دوره‌های تاریخی، یهودیان از قدرت و مکتب لازم برای تجدید بنای معبد برخوردار بوده‌اند، اما به علل نامعلومی چنین اقدامی نکرده‌اند. مثلاً، در دوران حاکمیت خاندان سوروس بر امپراتوری روم (۱۹۳-۲۳۵) پیوند الیگارشسی یهود با اشراف روم به نهایت خود رسید. در این دوره، یهود ابن شمعون بن حمالیل دوم معروف به یهوداناسی^۱ بزرگترین چهره الیگارشسی خاخامی در سده‌های نخستین دوران مسیحی بود. سهم او در بنیان‌گذاری نهادهای سیاسی و فقهی یهودیت و اقتدار اقتصادی و سیاسی الیگارشسی یهودی چنان است که می‌توان او را بنیان‌گذار یهودیت جدید نامید^۲. یهوداناسی بشدت مورد علاقه خاندان امپراتور بود و آنان اراضی پهناوری به وی اعطاء کردند. او علاوه بر پیوند نزدیک با شخص امپراتور، با مقامات رومی نیز رابطه سیاسی و اقتصادی نزدیک داشت. مجموعه این عوامل او را به فردی بسیار ثروتمند با املاک و رمه‌های فراوان و کشتیهای تجارتنی مبدل ساخت. او از چنان اقتداری

۱. شهبازی، جلد اول، پیشین، ص ۴۱۰.

۲. ناسی به معنی رئیس و در عهد عتیق به عنوان فرد مهم به کار رفته است. ناسی رؤسای بودند که گاه به مأموریت جاسوسی می‌رفتند. همین‌طور رؤسای سهندرین (شورای sanahedrin عالی‌ترین مرجع دینی، سیاسی، فقهی و قضائی یهودیان تا دوران معاصر است. این نهاد حکم قتل عیسی مسیح را صادر کرد) ناسی نامیده می‌شدند و یهوداناسی این مفهوم را به یک نهاد سیاسی مبدل کرد و ساختار ناسی‌گری (Nasi, ism) را بنیان نهاد. در این معنا ناسی مفهومی برابر شاه است. یهوداناسی خود نمود مجسم شاه یهود بود. (شهبازی، پیشین، ص ۴۱۶).

۳. شهبازی، پیشین، ص ۴۱۲.

برخوردار بود که یهودیان می‌گفتند از زمان حضرت موسی تا زمان ربی (یهوداناسی) توره (رهبری دینی) و بزرگی (رهبری سیاسی) این چنین در دست یک نفر متمرکز نبوده است.^۱ به هر حال، در این دوره پراقتدار، امکان بازسازی معبد بسهولة فراهم بوده، ولی این کار صورت نگرفته است. با این حال، این اسطوره همواره در جهت ایدئولوژیک ساختن مذهب یهود مورد استفاده صهیونیستها قرار گرفته است. علی‌رغم این که تاریخ ملتها سرشار از جنگ و مهاجرت و اسارت و آوارگی است، اما یهودیان تبخّر خاصی در تبدیل این حادثه به یک اسطوره برای مظلوم نمایی داشته‌اند.

چهارم، اسطوره انگیزیسیون اسپانیا و پرتغال و مهاجرت تاریخی از شبه جزیره ایبری بر مبنای این اسطوره، یهودیان شبه جزیره ایبری به وسیله دستگاه تفتیش عقاید کلیسا کشتار شدند و نتیجه آن مهاجرت انبوه آنان از شبه جزیره مذکور در اواخر قرن پانزدهم و نیمه اول قرن شانزدهم و پراکنده شدن آنها در سایر نقاط جهان بود. در این دوره، از یک سو نظام اشرافی اسپانیای مسیحی در نتیجه پیوند ارگانیک با کلیسای کاتولیک دارای سنن خاص خود بود، که مطابق آن احراز بسیاری از مناصب را برای یهودیان ناممکن ساخته بود. از سوی دیگر، به سبب مسائل گذشته، مشکلات عدیده‌ای برای یهودیان ایجاد شده بود که از هر نظر زندگی را بر آنها دشوار کرده بود. این عوامل و عوامل ناشناخته دیگر موجب شد تا یهودیان شیوه پنهان کاری را در سلوک اجتماعی خود در پیش گرفته و علی‌رغم اعتقاد قلبی و درونی به یهودیت، تظاهر به پذیرش مسیحیت نمایند. گسترش این موج در میان دولتهای مسیحی موجب احراز برخی مشاغل مهم توسط یهودیان شد و تعارضی را میان مردم فرودست و این نوکیشان که اکنون مارانو (Marrano) خوانده می‌شدند، به وجود آورد.^۲ مردم مسیحی مارانوها را متهم می‌کردند که در خفا یهودی مانده‌اند و نوکیشی آنها تنها پوششی است برای فریبکاری. در تاریخ نگاری یهود، تعرض

۱. همان، ص ۱۱۴.

۲. عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران (جلد دوم): الیگارش یهودی و پیدایش زرسالاری جهانی (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷). صص ۵۲-۵۳.

میان مسیحیان و مارانوها بشدت برجسته شده، به عنوان عامل اصلی ظهور دستگاه‌های تفتیش عقاید انگلیسیون مورد توجه قرار می‌گیرد. بن ساسون در این باره می‌نویسد:

محافل مسیحی ناگاه متوجه شدند که یهودیان مسیحی شده که اکنون از حقوق برابر با آنها برخوردار بودند، به درون تمامی مشاغل و جایگاههای اجتماعی که قبلاً نمی‌توانستند به عنوان یهودی به آن دست یابند، نفوذ می‌کنند. آنان مشکوک شدند که این نوکیشان مسیحیت را تنها به عنوان یک پوشش برای نفوذ خود برگزیده‌اند و در خفا یهودی هستند. بدین سان بود که تهدید نوکیشان جدی تلقی شد و برای مقابله با آن دستگاه انگلیسیون به پا شد.^۱

دستگاه تفتیش عقاید اسپانیا در سپتامبر ۱۴۸۰ و دستگاه انگلیسیون پرتغال در ۱۵۳۶ تأسیس شد. یهودیان این جریان را بدین گونه قرائت کرده‌اند که دستگاههای تفتیش عقاید مسیحیت برای «ریشه‌کن ساختن مخفی از میان نوکیشان» به وجود آمده‌اند.^۲ این که واقعاً چنین باشد یا دستگاههای تفتیش عقاید گروههای دیگری چون مسلمانان را هدف پاکسازی خود قرار داده باشند، موضوع بحث کنونی نیست؛ هر چند در خصوص تعداد کشته شدگان طی سالهای ۱۴۸۰ تا ۱۷۵۸؛ یعنی در یک دوره ۲۷۸ ساله منابع تاریخی یا سکوت کرده‌اند یا حداکثر رقمی در حدود سی هزار نفر را ذکر کرده‌اند. ویل دورانت حتی این رقم را بسیار کمتر؛ یعنی حدود چهار هزار نفر ذکر کرده است.^۳ آنچه اهمیت دارد، این است که یهودیت از این جریان به عنوان یکی از مجاری مظلومیت خود و ضرورت تمرکز در سرزمینی خاص و برخوردار از قوه قاهره مستقل برای ممانعت از تکرار چنین وقایعی بهره‌برداری کرده است.

عبدالکریم حائری نیز به بهره‌برداری کانونهای صهیونیستی از مسئله شکنجه و آزار یهودیان در روند تکاپوی دستگاه عقاید اسپانیا تأکید کرده و بر آن است که «حتی کانونهای

۱. Ben Sasson, op. cit., p. 583.

۲. در این باره نک: فرانکو مارتینلی، تاریخ تفتیش عقاید، ترجمه ابراهیم صدقیانی (تهران: نشر جهان رایانه، ۱۳۷۸)، بویژه ص ۱۵۵.

۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه فریدون بدره‌ای و دیگران، جلد ششم (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۲۶۳.

علمی و آموزشی کشور اسرائیل در این زمینه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. در همین خصوص، دانشگاه‌های عبری زبان بیت‌المقدس بودجه تحقیقاتی زیادی را اختصاص داده‌اند تا به باستان‌شناسی این مسئله با رویکرد خاص یهودی بپردازند.^۱

پنجم، اسطوره پوگروم (Pogrom)

دایره‌المعارف آمریکانا واژه پوگروم را واژه‌ای روسی می‌داند به معنای شورش و حمله، و کشتار گروهی به دست گروه دیگر. در روسیه تزاری در سال ۱۸۸۱، الکساندر دوم تزار روس توسط برخی گروه‌های تندرو یهودی ترور شد. قتل‌های مذکور تنها به یک مورد خلاصه نشد، حتی بعدها در نقاط دیگری چون لهستان و آلمان نازی نیز گسترش یافت. اما، مسئله در روسیه حایز اهمیت دیگری شد، چرا که از سال ۱۸۸۱ حوادث مرموزی اتفاق افتاد که گرچه عامل آن را یهودیان افراطی دانسته‌اند و به همین دلیل دولت تزاری دست به تصفیه و اخراج یهودیان زد، اما تا زمان حاضر نیز راز اصلی آن مکتوم مانده است. بخصوص در سرزمین اوکراین افرادی از درون جنگل‌ها بیرون آمده، بسرعت یهودیان را مورد حمله قرار می‌دادند، تعدادی از آنها را می‌کشتند و بسرعت ناپدید می‌شدند. دولت روس نیز علی‌رغم تلاش برای شناسایی عوامل آنها در هرگونه نتیجه ناکام ماند. این مسئله موجب شد فصل جدیدی از یهود ستیزی موسوم به «پوگروم» در جامعه روسیه آغاز شود و طبعاً محدودیت‌هایی برای یهودیان به همراه داشته باشد، از جمله اینکه فعالیت آنها در زمینه صنعت و تجارت با موانعی مواجه شد و الکساندر سوم آنها را از مشاغل قضایی، حق رأی و انتخاب مجلس محلی منع کرد؛ محدوده محله‌های محصور را کوچکتر و اسکان یهودیان در مناطق روستایی، حتی در محله‌های محصور را کاملاً ممنوع ساخت.^۲

این واقعه در مطبوعات غربی به جریانی بزرگ برای نشان دادن مظلومیت یهودیان مبدل شد. تاریخ‌نگاری یهودی این قتل‌ها را به دولت روسیه تزاری نسبت داد. یهودیان معتقدند رعب و وحشت ناشی از این قتل‌ها موجب مهاجرت یهودیان اوکراین شد؛ بطوری

1 The Encyclopedia Americana: International Edition, vol. 22, p. 279a.

۲. جان کوئیگی، فلسطین و اسرائیل؛ رویارویی با عدالت، ترجمه سهیلا ناصری (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

که از سال ۱۸۸۱ تا ۱۹۱۴ بالغ بر ۲/۵ میلیون نفر یهودی از شرق اروپا مهاجرت کردند که اغلب مهاجرتها به ایالات متحده بود و برخی هم به فلسطین رفتند.^۱ این مسئله در نظر یهودیان از چنان اهمیتی برخوردار شد که به بهانهٔ یوگروم‌ها جنبش جدید صهیونیستی متشکل از سازمان‌هایی چون هیئت زیون (عشق صهیون)، بنی زیون (اولاد صهیون)، اهوت زیون (برادری صهیون) یا در مجموعهٔ هووی زیون (عاشقان صهیون) تأسیس شد. شهبازی در این باره می‌نویسد:

در این فضا بود که رساله‌های متعددی دربارهٔ تأسیس دولت یهود در فلسطین منتشر شد. ناتال برنباوم اصطلاح صهیونیسم را درست کرد و تئورسین‌های سیاسی مانند دکتر لئون پینکسر به فعالیت پرداختند. دکتر پینکسر در سال ۱۸۸۲ رساله‌ای منتشر کرد به نام «خود رهایی». او در این رساله گفت: که یهود آزادی در یهود ترسی (جواد فوییا) ریشه دارد که یهودی را موجودی ماوراء انسان، چیزی مانند غول می‌بیند.^۲

براساس نوشتهٔ فوق، صهیونیستها از این فضا نیز در جهت سیاسی کردن مذهب استفاده کردند. چنانچه همو از قول لئون پینکسر ادامه می‌دهد: «برای اینکه این "جودا فوییا" از بین برود، باید یهودیان کشور خاص خود را داشته باشند و به آنجا مهاجرت کنند».^۳

روح و فلسفهٔ این مباحث، تحول گفتمان مذهبی به گفتمانی سیاسی-ایدئولوژیک بود؛ چنانچه پینکسر قدرت را از آن کسانی می‌داند که اعمال قدرت می‌کنند. برنباوم نیز با نگارش رسالهٔ «نوزایی ملی در یهود» خواستار تشکیل کنگرهٔ جهانی یهودیان شد، موجی که در نهایت، به هرتزل و کنگرهٔ صهیونیستی ختم شد.

ششم، اسطورهٔ هالوکاست (Holocaust)

واژهٔ هالوکاست به معنای سوزاندن کامل با آتش است. این ترکیب از دو واژهٔ یونانی Holo به معنای تمام و Kalein به معنای سوزان به وجود آمده است و مراد از آن کشتار یهودیان در جنگ جهانی دوم در نتیجهٔ سیاستهای هیتلر، توسط الی ویزل^۴ است. معادل این

1. Hammad J. Mmuslih , *The Origins of psledtinian Nationalism* , (Columbia University Press , 1998). , p. 83

۲. همان ، ص ۴۷۰.

۳. همان، ص ۴۷۰.

واژه در عبری کلاسیک اولم کالیل^۱، و در عبری مدرن شوآه^۲ است.^۳ بحث اساسی هالوکاست به دیدگاه صهیونیستها نسبت به قتل عام یهودیان در آلمان نازی برمی‌گردد. اگر چه آلمان‌ها و بسیاری از محققانی چون روزه‌گارودی، آرمان اسادروس؛ داریوز راتایژاک، دیوید ایروینگ، روبرت فوریسون، مارک وبر، فردریک توبن و ... هالوکاست را به عنوان یک حربۀ صهیونیستی برای زمینه‌سازی تأسیس یک دولت یهود مورد تشکیک قرار داده‌اند، با وجود این، نهادینه ساختن مقولۀ «قتل عام شش میلیون یهودی» در ذهن همهٔ آحاد مردم جهان از اهداف اساسی هالوکاست بود.^۴ آلمان‌ها بر آنند که آنچه آنها به دنبالش بوده‌اند، تعبیهٔ یک راه حل نهایی Final solution یا اخراج یهودیان از سرزمینهای تحت حمایت آلمان نازی، به منظور صیانت از خلوص نژاد برتر بوده است.^۵ در آلمان زمینه‌های فکری تدوین راه حل نهایی را باید در آراء استوارت چمبرلن (۱۹۲۷-۱۸۵۵)، انگلیس الاصل آلمانی و جوزف آرتوردوگر بین فرانسوی یافت. چمبرلن در کتاب «دکترین نژادی، ۱۸۹۹» ردپای تاریخ اروپا را در فرایند ایدئولوژیهای نژاد محورانه می‌داند. از نظر او یهودیان افرادی بیگانه با قدرت نفوذ ویران کننده هستند. دو گوینو نیز در رسالۀ «نابرابری نژادهای انسان» ضمن تأکید بر اختلاف میان نژادهای بشری، اروپائیان هندی را از نژاد عالی دانسته که در میان آنها سامیان با نژاد پست‌تر سیاه آمیخته شده‌اند.^۶ در میان اروپائیان نیز سلت‌ها و اسلاوها به سبب آمیختگی با نژاد زرد، فاسد شده‌اند. لذا تنها نژاد ژرمن است که توانسته خلوص خود را حفظ کند، نه ژرمن‌های آمیخته با اسلاوها و سلت‌ها، بلکه نژاد بور و چشم آبی که در انگلستان، بلژیک و شمال فرانسه سکونت دارند، چرا که تنها این نژاد است که تمدن‌ساز و از خصال والای انسانی بهره‌مند است.

1. Olam Kalil

2. Shoah

۳. علی سلطان‌شاهی، واقعیت یهودستیزی، در پژوهش صهیونیست، کتاب دوم، به کوشش محمد احمدی (تهران: مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱)، ص ۲۱۴.

۴. در این باره نک: رولان برتون، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰).

5. Bickerton and Klausner op. cit., pp.21-23.

۶. سلطان‌شاهی، پیشین، ص ۲۵۱.

سیاست‌مداران آلمانی با الهام از این دو پیشینه فکری، نظریه‌ی یکی بودن ملت و نژاد را استنتاج کرده و نژاد را بنیاد ملت دانسته‌اند. براین اساس، از یک سو با الهام از چنین مبانی فکری و بنیادهای نظری و از سوی دیگر، با توجه به شرایط خاص یهودیان آلمانی، بویژه حملات مطبوعاتی آنها به اقوام و ملل دیگر خصوصاً مسیحیان، اشغال بسیاری از مناصب و احراز نقشهای اجتماعی، ترقی در زمینه‌های اقتصادی، تجاری و صنعتی، احساس مشترک مظلومیت تاریخی در نتیجه اسطوره‌های پیش گفته و متقابلاً احساس عموم مردم غیر یهود بر بیگانه پرستی و رفتارهای «غیریت‌ساز» و «دگرکوب» یهودیان و ... زمینه رفتارهای یهود ستیزانه در آلمان فراهم گردید.

مسائل مذکور موجب شکل‌گیری جریانی با شعار راه‌حل نهایی به منظور ترغیب یا تحمیل یهودیان به ترک اروپا و ترجیحاً مهاجرت به روسیه یا جای دیگر شد. اما سیاست «راه‌حل نهایی» از سوی جریانهای صهیونیستی، به هالوکاست و قتل عام شش میلیون یهودی منجر شد. براساس نظریه صهیونیستها، ایدئولوژی نازیسم، دستور قتل عام یهودیان را صادر کرده و اردوگاههای آشویتس، تربلینکا، چل منو، میدانک، داخائو و بلزک^۱، کار قتل عام یهودیان را بوسیله کوره‌های آدم‌سوزی یا اتاق‌های گاز انجام داده است. در این میان اردوگاه آشویتس بیش از اردوگاهها مورد توجه بوده، به طوری که برخی از محققان بر کشتار چهار میلیون نفر در همین اردوگاه اشاره کرده‌اند.^۲

صرف‌نظر از مناقشاتی که در خصوص صحت و سقم آمارهای مذکور وجود دارد، آنچه برای هدف این تحقیق اهمیت دارد، این است که مقوله هالوکاست به عنوان یکی از مصادیق یهود ستیزی از منظر صهیونیستها توجیهی را ایجاد کرد تا آنها تأسیس حکومتی مستقل در سرزمینی اختصاصی را با این استدلال که علت این ظلم و جور و ستیزها علیه یهودیان، آوارگی و فقدان حاکمیت مستقل است، در سر لوحه برنامه‌های خود قرار دهند.

1. Auschwitz, Treblinka, Chelm,oo, Majdanek, Dachau, Belzec.

۲. در خصوص این اردوگاه و تعداد کشته شدگان آن آمارهای متعددی ذکر شده است: مورخان شوروی بر رقم چهار میلیون نفر تأکید کرده‌اند. پولیاکف، مورخ صهیونیست در کتاب «ادعیه نفرت» بر قتل عام دو میلیون نفر تأکید کرده است. راشول هلیبرگ از دیگر مورخان صهیونیست، به قتل عام یک میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر اشاره کرده است. بذاریدا، مدیر مسئول تاریخ معاصر در مرکز پژوهشهای علمی فرانسه در این باره گفته است: از آنجا که رقم چهار میلیون نفر بر هیچ قاعده محکمی استوار نیست، نمی‌تواند قابل باشد. او در ۲۳ ژوئیه ۱۹۹۶ در روزنامه لوموند نوشت: اگر به قابل اعتمادترین آمار و ارقام اعتماد کنیم، به رقم تقریبی یک میلیون نفر خواهیم رسید (سلطان‌شاهی، پیشین، ص ۲۲۳؛ به نقل از: روزنامه گارودی، حق پاسخگویی، ترجمه مجید خلیل زاده (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸)، صص ۱۹-۲۰.

از این رو، حفظ خاطره هالوکاست برای یهودیان به طرق مختلف تحقیقاتی، نمایشگاهی، استفاده از ابزارهای سینمایی و به کمک سازمانها و نهادهای ویژه، یکی از کار ویژه‌های اساسی صهیونیستها قبل از تأسیس دولت یهودی اسرائیل و بعد از آن بوده است.

نتیجه گیری

این مقاله تلاشی بود برای پاسخ به این پرسش که صهیونیسم سیاسی - که امروزه بخش مهمی از اندیشه و عمل سیاسی خاورمیانه را از خود متأثر ساخته و چالشهای مهمی را در بخش عمده‌ای از سرزمینهای اسلامی ایجاد کرده است - بر چه بنیانهای مذهبی استوار است؟ با علم به وجود عوامل متعدد مؤثر بر این جریان نوظهور، پاسخ خود را بر مبنای این فرضیه استوار کردیم که: صهیونیسم سیاسی تحقق آرمان‌های توسعه‌گرایانه خود را در درکی سیاسی از مذهب استوار ساخت و حول باوری سیاسی و «غیر ستیز» از یهودیت شکل گرفت و به نفی و طرد سایر قومیتها و فرهنگهایی پرداخت که ریشه‌های بلند تاریخی در سرزمین تحت تصرف آنها دارند.

با محور قرار دادن این فرضیه، مقاله را در دو بخش ارائه کردیم: در بخش نخست، با نگاهی تئوریک به مفهوم ایدئولوژی و رابطه مولدی آن با قدرت سیاسی، جایگاه ایدئولوژی را به لحاظ نظری در سیاستهای دولت ایدئولوژیک اسرائیل نشان دادیم. آنگاه، با نگاهی بیشتر تاریخی به رویکردهای عمده در تاریخ تحول صهیونیسم، بویژه رویکردی آپارتایدی، ناسیونالیسم و گذشته‌گرا و نوستالژیک، اسطوره‌های شش‌گانه تاریخ صهیونیسم را که مورد استفاده صهیونیسم سیاسی قرار گرفته‌اند، در حد امکان معرفی کردیم و گفتیم که این رویکردها و اسطوره‌ها هر کدام وجهی از ایدئولوژیک شدن این ساختار قدرت را نشان می‌دهند.

چشم‌انداز آینده چیست؟ ساختار قدرت در اسرائیل چه وضعیتی خواهد داشت؟ آیا این رفتارهای ایدئولوژیک تداوم خواهد یافت؟ پاسخ این پرسشها در گرو فهم دقیق اندیشه و عمل سیاسی ساختار قدرتی است که به نحوی پراگماتیستی و ابزاری از مذهب در جهت تحقق آرمان‌های سیاسی خود بهره می‌گیرد. در گفتمان صهیونیستی بر خلاف گفتمان سنتی یهود، گونه‌ای سیاست ماکیاولیستی - که حتی به استحالته خود یهودیان نیز انجامیده است - اولویت دارد. انعکاس این سیاست در هیأت صهیونیسم سرکوب، آواره

ساختن و قتل عام ملتی دیگر است. یهودیان صرفاً به دلیل برخی پیوندهای تاریخی که به دو هزار سال قبل باز می‌گردد، شتابزده سرزمین فلسطین را اشغال و با غیریت‌سازی میان خود و عربها از یک سو، و یهودیان غربی و شرقی تبار از سوی دیگر، نگاهشان به «دیگران» تنها از سر نوازش به «مشتی انسان نامتمدن» است. این تحول گفتمانی از یهودی مذهب محور، به صهیونیست سیاست پیشه، به بهترین وجهی در گفتار عبدالرحمان عظام، دبیر کل وقت جامعه عرب منعکس شده است که این گفتار را فصل ختام این مقاله قرار می‌دهیم. او در توضیح اعتراض عربها به مهاجرت یهودیان به فلسطین در برابر کمیسیون انگلیس - آمریکا در سال ۱۹۴۶ گفت:

برادرمان به اروپا رفته و چیز دیگری برگشته است. او یهودی روسی شده، یهودی لهستانی شده، یهودی آلمانی شده و یهودی انگلیسی شده و برگشته است. او با درکی کاملاً متفاوت از چیزها، غربی و نه شرقی بازگشته است. این بدان معنا نیست که ما با هر کسی که از غرب آمده باشد، لزوماً اختلاف عقیده داریم. اما یهودی این عموزاده قدیمی ما با افکار امپریالیستی، با افکار ماتریالیستی، با افکار ارتجاعی یا انقلابی بازگشته و می‌کوشد آنها را نخست با فشار بریتانیا و سپس با فشار آمریکا و بعد با تروریسم خود ساخته عملی کند. او دیگر عموزاده قدیمی ما نیست و دیگر خیلی خوب از او استقبال نمی‌کنیم. صهیونیست، یهودی جدید، [که] می‌خواهد سلطه یابد. وانمود می‌کند رسالت متمدن کننده خاصی یافته است که با آن به سوی نژادی عقب مانده و فاسد شده آمده تا عنصر ترقی را در جایی گذارد که هیچ پیشرفتی ندارد. کاملاً آشکار است این تظاهر قدرتهایی بوده که می‌خواستند استعمار کنند و هدفشان سلطه یابی بوده است. بهانه همیشه این بوده که مردم عقب مانده‌اند و او مأموریتی انسانی برای پیش بردن آنان دارد ...^۱

1. Richard Crossman, *Palestine Mission: A personal Record*, (New York, 1947). 109-110

به نقل از: مجید خدوری، گرایشهای سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمان عالم، چاپ دوم (تهران: دفتر مطالعات

سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۶۹)، صص ۲۰۵-۲۰۶.

منابع

- فارسی

- ایوانف یوری، صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی (تهران: انتشارات فرهنگ، ۱۳۵۱).
- برتون رولان، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰).
- پلامناتس جان، ایدئولوژی، ترجمه عزت‌اله فولوند (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳).
- خدوری مجید، گرایشهای سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمان عالم، چاپ دوم (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۶۹).
- دورانت ویل، تاریخ تمدن، ترجمه فریدون بدره‌ای و دیگران، جلد ششم (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸).
- ردونسون ماکسیم، اسرائیل و غرب، ترجمه ابراهیم دانایی (تهران انتشارات خوارزمی، بی‌تا).
- ریتزر جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴).
- سلطانشاهی علی، واقعیت یهودستیزی، در پژوهش صهیونیست، کتاب دوم، به کوشش محمد احمدی (تهران: مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱).
- شهبازی عبدالله، بنیانهای اندیشه سیاسی یهود، در پژوهش صهیونیست، کتاب دوم، به کوشش محمد احمدی (تهران: مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱).
- شهبازی عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران (جلد اول). غارتگری ماوراء بحار و تمدن جدید غرب، یهودیان و الیگارشی یهودی (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷).

- شهبازی عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران (جلد دوم): الیگارشوی یهودی و پیدایش زرسالاری جهانی (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷).
- کستلر آرتور، خزرآن، ترجمه محمدعلی موحد، چاپ دوم (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۴). بخش اول.
- کوئیگلی جان، فلسطین و اسرائیل؛ رویارویی با عدالت، ترجمه سهیلا ناصری (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۲).
- گارودی روزه، ماجرای اسرائیل، صهیونیسم سیاسی، ترجمه منوچهر بیات مختاری (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴).
- مارتینلی فرانکو، تاریخ تفتیش عقاید، ترجمه ابراهیم صدقیانی (تهران: نشر جهان رایانه، ۱۳۷۸).
- همپمن جین، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰).

- انگلیسی

- H. H. Ben sosson (eds.), **A History of the Jewish People**, (U.S.A: Harvard University Press, 1976).
- Hammad J. Mmuslih , **The Origins of psledtinian Nationalism**, (Columbia University Press , 1998).
- Herzl, **The Jewish State: An Attempt At a Modern Solution of Jewish**, Quoted in: Ibid.
- Ian J. Bickerton and Carla L. Klausner , **A Concise History of the Arab-Israel Conflict**. third edition , (U.S.A: Prentice- Hall, 1998).
- James Parks. **Antisemitism, An Enemy of the People**, (U.K: Penguin Books).
- Richard Crossman, **Palestine Mission: A personal Record**, (New York. 1947).
- **The Encyclopedia Americana: International Edition**, vol. 22.
- Uri Davis, **Israel: an Apartheid State**, (U.K:Zed books Ltd , 1987).